

تحول اصطلاح «ادبیات کودک»

از دیروز تا امروز

سیدعلی کاشفی خوانساری

امروزه عموم ایرانیان کتاب‌خوان و تحصیل‌کرده با ترکیب واژگانی «ادبیات کودک» و یا «ادبیات کودکان» ناآشنا نیستند و با شنیدن آن تصویری نسبتاً مشترک و هرچند مقدماتی دربارهٔ یک مفهوم، یک موضوع، یک گونه از کتاب و یا یک شغل خواهند داشت. اکثر مردم فارسی‌زبان با شنیدن عبارت و ترکیب واژگانی «ادبیات کودک» به یاد کتاب‌ها و خواندنی‌های مخصوص بچه‌ها می‌افتند و همین‌طور بالعکس وقتی می‌خواهند به شعرها و قصه‌های کودکانه اشاره کنند تعبیر ادبیات کودک را به‌کار می‌برند. اما آیا همیشه این‌گونه بوده است؟ آیا فارسی‌زبانان همواره برای اشاره به کتاب‌های مربوط به کودکان از اصطلاح «ادبیات کودکان» استفاده می‌کرده‌اند؟ از چه زمانی و با طی چه مراحل این مفهوم با چنین عبارتی از زبان‌های اروپایی به زبان فارسی ترجمه شده است؟

یکی از نکات جالبی که دربارهٔ سیر و پیشینهٔ ادبیات کودک و نوجوان در کشورمان خوب است بدانیم، این است که گرچه مفهوم ادبیات کودک و نوجوان موضوعی کهن و قدیمی است، به‌کاربردن ترکیب واژگانی «ادبیات کودک» برای رساندن این مفهوم، عمر چندانی ندارد. اما همیشه این‌طور نبوده است.

پیش‌تر در نوشته‌هایی به برخی اشارات حکمای ایرانی در جهان پیشامدرن به مقولهٔ آثار مناسب کودکان اشاره کرده‌ام. اما جالب اینجاست در میان این اشارات نسبتاً فراوان از ابن‌سینا و غزالی و خواجه‌نصیر و دیگران به هیچ‌عنوان مشترک و یا نامی که بر خواندنی‌های کودکان و یا آثار مناسب ایشان اطلاق شود بر نمی‌خوریم. گویی قدما به وجود یا لزوم وجود چنین دستهٔ مستقلی (ژانر) در کتاب‌ها قائل نبوده‌اند و در نوشته‌هایشان دربارهٔ تربیت و آموزش کودکان تنها از میان کتب موجود، آثار مناسب و نامناسب را نام می‌برده‌اند و یا ویژگی‌های آثار مناسب کودکان را برمی‌شمرده‌اند. تنها تعبیر و ترکیبی که در میان متون قدما ممکن است آن

را معادل مفهوم امروزی ادبیات کودک منظور کنیم «فسانه اطفال» است که به شکلی کم‌وبیش مشابه در اشعار کسایی مروزی، سنایی، مولانا و شاید دیگران به آن برمی‌خوریم. در همان جهان پیشامدرن و در نظام آموزشی مکتب‌خانه، از دوره صفویه و چه بسا پیش از آن به اوراق خواندنی کودکان که شامل متون ساده و آموزشی و یا حکایات داستانی و پندها و ... بوده «بچه‌خوانی» می‌گفته‌اند. «بچه‌خوانی»ها معمولاً جزوات ساده، بدون جلد و بدون صحافی بوده‌اند و برای همین به‌ندرت سالم مانده و به دست ما رسیده‌اند.

با رواج صنعت چاپ در ایران، انتشار بچه‌خوانی‌ها از دوره محمدشاه قاجار آغاز شد و داستان‌های عامیانه و یا مذهبی که پیش‌تر به شکل دستنویس و گاهی هم با تصاویری ساده به دست کودکان مکتب‌خانه‌ها می‌رسید، شکل چاپی یافت. قدیمی‌ترین فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، فهرستی است که در ۱۲۸۲ق توسط میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله منتشر شده و در آن ۳۳۸ عنوان کتاب که از ۱۲۳۹ تا ۱۲۸۱ق در تهران چاپ شده را نام برده است. او کتاب‌ها را به ۲۴ دسته موضوعی تقسیم کرده که آخرین آن «کتب بچه‌خوانی» یا همان ادبیات کودک است. مطابق این فهرست، در یازده سال آخر عهد فتحعلی‌شاه، چهارده سال عصر محمدشاهی و هفده سال نخست حکومت ناصرالدین‌شاه، ۴۷ عنوان کتاب برای کودکان و نوجوانان، در تهران به چاپ رسیده است. توجه داشته باشیم این فهرست، کتب چاپ تبریز و اصفهان و کتبی که از خارج از مرزها به ایران می‌آمده و کتب غیر فارسی (ارمنی، آشوری و ...) چاپ ایران را شامل نمی‌شود.

با این حال ظاهراً تلقی قاجاریان از معنای کلمه «بچه‌خوانی» فقط همان متون و کتب سنتی بوده است و کتاب‌های ترجمه و تألیفی جدید را که به مرور از دوره ناصرالدین‌شاه و به تقلید فرنگیان به ایران راه یافته به این نام نامیده و در این دسته قرار نداده‌اند. واژه‌هایی که در متون قاجاری بیشتر درباره کتب کودکانه جدید (مدرن) تألیفی و یا ترجمه دیده می‌شود «کتاب درسی» و یا «کتاب کلاسیک» است که گویا این کلمات را در معنای امروزی ادبیات کودک به کار برده‌اند. این واژه‌ها را در اشاره به هرگونه کتب کودکانه جدید می‌بینیم هرچند که اصلاً محتوای آن کتاب علمی و آموزشی نباشد و یا در مدارس تدریس نگردد و به تعبیر امروزی آن کتاب‌ها کتابی درسی نبوده باشند. با این حال منظور گویندگان در متون آن دوره از «کتاب کلاسیک»، همان کتاب کلاسی، مدرسی، مدرسه‌ای و آموزشی است و این نشان می‌دهد در نگاه ایشان ماهیت و خاصیت آموزشی پیش‌فرضی قطعی و غالب درباره کتب کودکانه بوده است. در روزنامه حبل‌المتین تهران، در سال‌های پس از مشروطه درباره کتب جدیدی که در غرب برای کودکان معمول شده چنین می‌خوانیم: «چنین کتاب را به فرانسه لکتور و به عربی قرائت گویند». استخدام و استعمال واژه جدیدی به جای واژه مرسوم بچه‌خوانی درباره این

کتاب‌ها شاید نشانه آن باشد که براساس درک عمومی جامعه، این آثار جدید، ماهیت متفاوت و مجزایی با آثار کهن کودکان داشته‌اند.

در مجموع در نوشته‌های قاجاری عبارت مشترکی برای کتب جدید و خواندنی‌های مدرن کودکان نمی‌یابیم و گاهی نویسندگان با تردید و احتیاط خود واژه‌ای را ابداع یا اختیار می‌کرده‌اند. مثلاً در دوره ناصری، مفتاح‌الملک در مقدمه تأدیبات‌الاطفال (۱۲۹۳ق) از عبارت «قصص و حکایاتی که اطفال می‌خوانند» و «کتاب‌هایی که برای خواندن اطفال متداول و شایع شده» استفاده کرده است و یا حکیم‌باشی در رساله «تربیت اطفال» (۱۲۹۹ق) این‌گونه مفهوم ادبیات کودک را شرح داده: «حکایات مأنوسه به حالت اطفال» و «کتاب‌های حکایاتی که مخصوص تربیت اطفال نوشته‌اند».

در دوره پهلوی نیز از کتاب‌های کودکان با نام‌های مختلفی یاد می‌شده است. استفاده هم‌زمان از تعبیر متفاوت و ذوقی تا آخر دههٔ چهارم یعنی سال‌های پس از تشکیل شورای کتاب کودک و کانون پرورش فکری کودکان نیز مرسوم بوده است و ترکیب لغوی جاافتاده و متفق‌علیهی نمی‌یابیم.

در دوره پهلوی اول ظاهراً رایج‌ترین واژه برای این مفهوم «خواندنی‌های کودکان» است. مهدی‌قلی هدایت در ۱۳۰۸ش کتاب یا مجلهٔ کودکان‌ای با نام «سه فندق» منتشر کرده است که بر روی جلد، آن را «خواندنی برای کودکان» نامیده است. علی‌نقی وزیری نیز در معرفی جُنگ‌ها یا مجلات کودکان خود که نام اصلی «افسانه‌ها» را برای آنها برگزیده بوده، عنوان کامل «خواندنی‌های کودکان افسانه‌هاست» را به‌کار می‌برد تا به ژانر و نوع اثر تصریح کرده باشد.

در همان دوره در نخستین پایان‌نامه دانشگاهی دربارهٔ ادبیات کودک نیز از کلمهٔ «خواندنی» استفاده می‌شود. اولین پایان‌نامه مرتبط با ادبیات کودک در ایران در ۱۳۱۷ش دفاع شده است. عنوان این پایان‌نامه که نوشتهٔ ابراهیم صفا است در جای خود جالب است: «خواندنی‌های تفریحی نوآموزان».

استفاده از تعبیر «خواندنی‌های کودکان» برای آنچه که امروز ادبیات کودک می‌نامیم منحصر به دوره پهلوی اول نیست. در نیمهٔ دههٔ چهارم و پس از تشکیل شورای کتاب کودک و کانون پرورش فکری کودکان نیز، قدسی ناظمی از روزنامه‌نگاران فعال و جدی این حوزه در مقالات متعدد خود در مجلهٔ نگین، مستمراً و مؤکداً ترکیب «خواندنی‌های کودکان» را در مفهوم «ادبیات کودک» استفاده کرده است.

ابوتراب رزاقی در ۱۳۳۵ عنوان مقاله‌اش را «ادبیات برای جوانان و کودکان» گذاشته است و این شاید از اولین به‌کارگیری‌های کلمهٔ ادبیات در توصیف این مفهوم و مقوله نسبتاً جدید

باشد. دکتر محمدباقر هوشیار، یکی از مهم‌ترین متفکران و مدرسان و مروجان ادبیات کودک در دهه‌های بیست و سی، در آخرین سخنرانی خود از عبارت «ادبیات و آثار برای اطفال و جوانان» استفاده می‌کند و یا عنوان مقاله خود را «کتب قرائتی کودکان و جوانان» قرار می‌دهد. شاید نخستین بار آذر رهنما در ۱۳۳۵ با ترجمه لغت به لغت از زبان انگلیسی، عبارت «ادبیات کودکان» را در مقاله‌ای به کار برده باشد. با این حال او در همان مقاله هم بیشتر و بارها از واژه «ادبیات بچه‌ها» که آن زمان مأنوس تر بوده استفاده کرده است.

اولین ویژه‌نامه ادبیات کودک و نوجوان در تاریخ مطبوعات ایران در شهریورماه ۱۳۳۶ توسط نشریه سپیده فردا به همت آذر رهنما و دیگر شاگردان محمدباقر هوشیار همچون عباس یمینی شریف، توران میرهادی و لیلی ایمن تهیه و منتشر شد. گرچه متأسفانه دکتر هوشیار کمی قبل از انتشار ویژه‌نامه از دنیا رفت. در روی جلد این شماره عبارت «شماره مخصوص ادبیات کودکان و نوجوانان» آمده است. در همان شماره ابوالقاسم جنتی عطایی در مقاله‌اش هم‌زمان از دو عبارت «ادبیات کودکان و نوجوانان» و «ادبیات کودکان و جوانان» استفاده کرد. همچنین در مقاله‌ای در همان شماره که احتمالاً نوشته اسماعیل سعادت است از ترکیب «ادبیات کودکان» استفاده شده است. مقاله‌های این ویژه‌نامه نشان می‌دهد که گویا ویراستار و دبیر ویژه‌نامه یعنی توران میرهادی کوشیده تعابیر متنوع نویسندگان و مترجمان را با استعمال یا استخدام و به‌کارگیری ترکیب «ادبیات کودکان» یکدست کند. او همچنین در چندین مقاله ترجمه و تألیف که خود در این شماره داشته به شکلی هدفمند تنها از تعبیر «ادبیات کودکان» استفاده کرده است. پس از ویژه‌نامه سپیده فردا استفاده از این ترکیب و اصطلاح گسترش و عمومیت می‌یابد.

از آنجاکه سندی قدیمی‌تر از ویژه‌نامه سپیده فردا در استفاده هدفمند از این ترکیب نمی‌یابیم و در نوشته‌های هوشیار، رهنما و ایمن تعابیر دیگر هم به کار رفته است، می‌شود احتمال داد مروج این ترکیب توران میرهادی باشد که منحصرأ و مستمراً چنین ترکیبی را در ترجمه این اصطلاح به کار برده است.

پس از انتشار این ویژه‌نامه به مرور عبارت ادبیات کودکان رواج بیشتری می‌یابد. با این حال این موضوع مطلق نیست و کاربرد هم‌زمان واژه «خواندنی» و ترکیب‌های واژگانی دیگر تا اواخر دهه چهل ادامه دارد. مثلاً در جلد اول دایرةالمعارف فارسی (مشهور به دایرةالمعارف مصاحب) به این موضوع در مدخلی با عنوان «ادبیات اطفال و نوجوانان» پرداخته شده است. ظاهراً اولین باری که عبارت «ادبیات کودکان» در جایگاه عنوان یک کتاب به کار رفته، در کتابی به همین نام است که حسین احمدی‌پور در ۱۳۳۷ در تبریز منتشر کرده است. او که از کارمندان دانشگاه تبریز و قصه‌گوی رادیو در آن شهر بوده در مقدمه کتاب خود توضیحی درباره

ریشه و معنای نام انتخابی خود نداده است. او در این کتاب چند افسانه و حکایت غربی را ترجمه و ارائه کرده است و گرچه شاید ما امروز با شنیدن نام این کتاب گمان کنیم که با کتابی نظری درباره مسائل ادبیات کودک روبه‌رو هستیم، اما این‌طور نیست و این کتاب داستانی معمولی برای مخاطبان کودک است. (چنین برداشتی در مدخل «ادبیات کودک و نوجوان» در دانشنامه زبان و ادب فارسی به چشم می‌خورد و به اشتباه این کتاب را نخستین کتاب نظری درباره ادبیات کودک نامیده‌اند.)

در نخستین کتاب‌های نظری ادبیات کودک که در ۱۳۴۰ انتشار یافتند، مشخصاً و منحصرأً این ترکیب لغوی استفاده شده است. دکتر علی‌اکبر شعاری‌نژاد کتاب خود را «اصول ادبیات کودکان» می‌نامد و گیتی فلاحی رستگار از عنوان «نقد کتاب‌های ابتدایی و ادبیات کودکان» استفاده می‌کند.

در شماره‌های مختلف نشریه شورای کتاب کودک که از ۱۳۴۲ منتشر می‌شود همه‌جا واژه ادبیات کودکان را می‌بینیم. سمیناری هم که از سوی یونسکو در ۱۳۴۳ در کتابخانه ملی برپا می‌شود «سمینار منطقه‌ای ادبیات کودکان» نامگذاری یا ترجمه می‌شود. در اساسنامه کانون پرورش فکری کودکان مصوب ۱۳۴۴ هم عبارتی نزدیک به این ترکیب یعنی تعبیر «ادبیات مربوط به کودکان و نوجوانان» در بند ۴ از ماده ۴ به کار رفته است.

می‌توان گفت با پذیرش و به‌کارگیری عبارت «ادبیات کودکان» از سوی نشریه سپیده فردا به‌عنوان واژه قراردادی برای مفهوم مدنظر در نیمه دوم دهه سی و پس از آن در سایر نهادها همچون دانشسرای عالی، دانشگاه تبریز، دانشگاه فردوسی، شورای کتاب کودک و کانون پرورش فکری کودکان به مرور همه آن را می‌پذیرند و استعمال سایر تعبیر کمتر و کمتر می‌شود.

با این حال اینکه آیا ترکیب پذیرفته‌شده «ادبیات کودکان» در زبان فارسی، ترجمه درست، رسا و مناسبی برای معادل انگلیسی خود بوده است یا نه، بحث مستقلی است که اگر عمری بود در نوشته دیگری به آن خواهم پرداخت.

منابع

- روزنامه حبل‌المتین، س ۱، ش ۲۱، ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.
- محمدتقی هوشیار، کتب قرآنی کودکان و جوانان، سپیده فردا، ش ۹ و ۱۰، تابستان ۱۳۳۶.
- ابوتراب رزاقی، ادبیات برای جوانان و کودکان، سپیده فردا، س ۴، ش ۶، ۱۳۳۵.
- آذر رهنما، کتاب برای جوانان و کودکان، کتاب‌های ماه، س ۸، صص ۴۳۳-۴۳۹، ۱۳۳۵.
- مهدی حجوانی، «ادبیات کودک و نوجوان»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴.

- ادبیات اطفال و نوجوانان، دایرةالمعارف فارسی، جلد اول، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- جواد جزینی، خواندنی‌های کودکان افسانه‌هاست، سالنامه مطبوعات کودک و نوجوان، ش ۱، ۱۳۷۵.
- سیدعلی کاشفی خوانساری، اولین کتاب‌های نظری ادبیات کودک در ایران، فصلنامه نقد کتاب کودک و نوجوان، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
- هادی محمدی و زهره قایینی، تاریخ ادبیات کودکان ایران، نشر چیستا، جلد ۵، ۱۳۹۰.
- سیدعلی کاشفی خوانساری، بچه‌خوانی‌های قرن سیزده قمری، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۸۰.